

## تحلیل اقدام نظامی جمهوری آذربایجان در قبال مسئله نوگورنو قره‌باغ و جمهوری آرتساخ، و همچنین بررسی اجمالی مواضع جمهوری اسلامی ایران (جنگ سپتامبر ۲۰۲۰)

سبحان محمدی<sup>۱</sup>

ابومحمد عسگرخانی<sup>۲</sup>

محمدباقر مکریمی پور<sup>۳</sup>

صالح ویسی<sup>۴</sup>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵

### چکیده

با وجود استقلال دولت‌های محلی قفقاز جنوبی و مناطق تحت کنترل آن‌ها از قواعد حاکمیتی اتحاد جماهیر شوروی با آغاز دهه ۹۰ میلادی، همچنان به مسئله قره‌باغ به مانند آتش زیر خاکستر نگاه می‌شود و با وصف اینکه این آشفتنگی ژئوپلیتیک و سیاسی از یک قضیه صرفاً داخلی در حوزه مرزهای شوروی به رویدادی منطقه‌ای بدل شده است، اما نه تنها فرصت و راه حل تازه‌ای پیش روی جمهوری آذربایجان و ارمنستان قرار نگرفته است، بلکه به تعمیق بحران و پیچیده‌تر شدن تنش با ورود جدی‌تر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی، انجامید. تاجاییکه در ادامه سلسله درگیری‌های نظامی دیرین در قره‌باغ، چهارمین نبرد هم در این منطقه که به مراتب وسیع‌تر و دارای تبعات بیشتر بود، شکل گرفت. انگیزه‌ها و دلایل متنوعی وجود دارد که پیش‌زمینه و انگیزه لازم جهت گسترش و ضرب‌دهی به درگیری‌های سپتامبر ۲۰۲۰ در قره‌باغ را از سوی جمهوری آذربایجان فراهم آورد و ما در مقاله پیش‌رو تلاش داریم با تکیه بر آراء واقع‌گرایی تهاجمی و مؤلفه‌ها و منابع موجود، همچنین با بررسی اجمالی رویکرد جمهوری اسلامی ایران در قبال قره‌باغ، آن‌ها را مورد واکاوی قرار دهیم.

**کلید واژه‌ها:** قفقاز جنوبی، قره‌باغ، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، واقع‌گرایی تهاجمی.

Sobhan.mohammadi@ut.ac.ir

Asgarkha@ut.ac.ir

Bagher.mokarami@ut.ac.ir

Veisisaleh@ihu.ac.com

۱. نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشیار، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. دانشجوی دکتری، دانشگاه شاهد، تهران، ایران

۴. کارشناسی ارشد، دانشگاه امام حسین (ع)، تهران، ایران

#### مقدمه

وضعیت نه جنگ و نه صلح (به اصطلاح Limbo) یکی از ویژگی‌های سال‌های گذشته روند سیاست خارجی جمهوری آذربایجان و ارمنستان بوده است. همین وضعیت منجر به وقوع چندین جنگ از پیش از استقلال دو کشور از اتحاد جماهیر شوروی و همچنین پس از آن، بر سر قره‌باغ شد. وضعیت آتش‌بس و خاتمه جنگ هم، بسیار شکننده تعریف شده بود. پیرامون همین موضوع، پیش‌بینی شعله‌ور شدن جنگی دوباره در قره‌باغ، همیشه ذهن تحلیلگران این حوزه را مشغول می‌کرد. وقوع دوباره جنگ در سپتامبر ۲۰۲۰ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان در منطقه قره‌باغ، در ادامه همین وضعیت بلاتکلیفی تاریخی و در میان پیش‌بینی‌ها رخ داد. به همین جهت مقاله حال حاضر تلاش دارد تا بر پایه واقع‌گرایی تهاجمی، علل رخداد جنگی دیگر را در قره‌باغ بیان کند.

نظریه واقع‌گرایی تهاجمی از دو جهت برای تحلیل و پیشبرد مقاله لازم تشخیص داده شده است؛ اول اینکه تمرکز این نظریه بر روی برجسته‌سازی زمینه‌های ایجاد و تداوم تنش‌ها میان بازیگران است. و دوم، بیان می‌کند که واکنش آن بازیگران در برابر تنش‌ها، غالباً افزایش قدرت خواهد بود. در ادامه و مطابق با این چارچوب تشریح خواهد شد که محیط متغیر و غیرقابل پیش‌بینی پیرامونی یک بازیگر منطقه‌ای و بین‌المللی، نقطه‌گذار به مسأله بقاء به عنوان دغدغه اصلیت، سپس نائل شدن و افزایش قدرت نسبی به جهت افزایش امنیت، به عنوان هدف آن در محیط آنارشیک تعریف می‌شود؛ منابع مادی هم ساخت و تدارک قدرت را به عنوان پیشبرنده و بستر اقدام به عهده دارند. ما در این مقاله تلاش خواهیم کرد که بحران قره‌باغ را از زاویه مفروضات واقع‌گرایی تهاجمی بررسی کنیم و علل شعله‌ور شدن دوباره جنگ در این منطقه را مورد واکاوی قرار دهیم.

#### فرضیه پژوهش

با توجه به وجود زمینه‌های تاریخی نزاع و نارضایتی طرفین از تقسیمات سیاسی و ژئوپلیتیک، و تجربه جنگ‌های مکرر در منطقه قره‌باغ، شعله‌ور شدن دوباره جنگ در سپتامبر ۲۰۲۰ در این منطقه، اولاً با یک بلاتکلیفی تاریخی و ارضی مخصوصاً از دید جمهوری آذربایجان ارتباط دارد؛ ثانیاً نقش مؤلفه‌های داخلی قدرت و رویکرد سیاسی - نظامی سال‌های گذشته جمهوری آذربایجان به منظور تمایل به اقدام تهاجمی در قبال منطقه مورد مناقشه، بسیار حائز اهمیت است؛ ثالثاً با بررسی بیشتر، نقش یک یا چند بازیگر فرامنطقه‌ای به منظور تحریک جمهوری آذربایجان به جنگ و ضریب‌دهی به بحران محرز خواهد شد.

## اهداف و پرسش‌های تحقیق

هدف در این تحقیق، مشخص‌سازی علل وقوع دوباره جنگ در قره‌باغ با مطالعه زمینه‌های تاریخی، اهمیت منطقه قفقاز جنوبی، ساختار و وضعیت داخلی و سیاست‌های جمهوری آذربایجان در منطقه در مدت اخیر خواهد بود. با این اوصاف، مفروضات واقع‌گرایی تهاجمی مانند بررسی توانایی‌ها و منابع، این امکان را به ما می‌دهد که رابطه و پیوستگی قابلیت‌های بالقوه داخلی یک کشور که آن را با اهداف بالفعل سیاسی - امنیتی در حوزه پیرامونی و سیاست خارجی پیوند می‌زند را پیدا کنیم. در این بین، مناقشات گذشته، ادعاهای تاریخی، سیاست‌های منطقه‌ای و نظامی و همچنین متحدان و حامیان خارجی هم، به عمیق‌تر شدن و گسترش بحران می‌تواند بیانجامد. پرسش ما در ارتباط با جنگ سپتامبر ۲۰۲۰ در قره‌باغ اینست که؛ چه ارتباطی می‌تواند میان سیاست‌های توسعه محور سیاسی، امنیتی و اقتصادی سال‌های گذشته جمهوری آذربایجان و جنگ اخیر قره‌باغ وجود داشته باشد؟ آن عوامل کدامند؟ آیا ردپایی از یک یا چند بازیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در شروع و گسترده‌تر شدن بحران در قره‌باغ می‌توان یافت؟

## پیشینه تحقیق

ارگان و ولی اف در مقاله با عنوان «گزارشی درباره جنگ قره‌باغ؛ چرا حالا و سپس چه خواهد شد» به بررسی جنگ اخیر در قفقاز جنوبی و قفقاز پرداخته‌اند. آن‌ها ضمن توضیح علل جنگ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان، معتقدند تضمین آتش‌بس در منطقه نیازمند مشارکت تعداد بیشتری از کشورها و سازمان‌ها است (Ergun, et. al, 2020, p. 9). مارتین راسل در مقاله خود، «جنگ میان آذربایجان و ارمنستان» که در سرویس پژوهشی پارلمان اروپا منتشر شده است، با ذکر تاریخچه‌ای از جنگ‌های قره‌باغ از جمله جنگ اخیر، از ایفای نقش قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این منطقه مانند ترکیه، روسیه و اتحادیه اروپا، موضوع انرژی و سازمان‌ها و ترتیبات منطقه‌ای صحبت به میان آورده است (Russell, 2020, p. 2). داریا ایساچنکو، در پژوهش خود با عنوان «مشارکت ترکیه و روسیه در جنگ قره‌باغ» می‌گوید که ترکیه در درجه اول به دنبال تغییر وضع موجود در منطقه (جنگ در قفقاز جنوبی) بوده است تا با کشاندن هر دو طرف درگیر در جنگ به میز مذاکره، اهدافش را دنبال کند و بدون حضور کشورهای غربی، با روسیه در این منطقه و درباره آینده آن مذاکره کند. او پروژه جنگ سوریه را برای پیش‌بینی آینده قفقاز جنوبی در نظر می‌گیرد (Isachenko, 2020, p. 1). آندراس راسیز در مقاله «جنگ قره‌باغ، یک استراتژی دو مرحله‌ای برای اروپا» با مطالعه نقش آفرینی مثبت و

منفی برخی از بازیگران بین‌المللی پیرامون بحران قره‌باغ، برای کنش بیشتر اتحادیه اروپا در منطقه قفقاز جنوبی، ضمن بررسی سیاست خارجی - منطقه‌ای ارمنستان و جمهوری آذربایجان، راهبردهایی را ارائه می‌دهد (Rác, 2020, p. 3).

### روش تحقیق

برای حصول نتیجه و پاسخ به سوال‌های مطرح شده در این پژوهش، روش تحقیق ما به صورت جمع‌آوری داده‌های علمی و ادبیات پژوهش پیشینی، و بررسی متون علمی - پژوهشی موجود در قالب کتب و مقالات منتشر شده به صورت چاپی و اینترنتی خواهد بود. مطالعه ادبیات پژوهش پیشینی ابتدا برای شناخت گستره مفهوم اصلی مقاله در تحقیقات انجام شده، صورت خواهد گرفت، و سپس اهمیت آن مورد سنجش قرار می‌گیرد. در امتداد بحث، گردآوری داده‌ها از متون علمی و توصیفی، به ما کمک می‌کند تا متغیرهای مرتبط با موضوع را شناسایی و برای اثبات طرح موضوع آن‌ها را دسته‌بندی و تحلیل کنیم. حاصل هر دو، در بخش نتیجه‌گیری مقاله به جمع‌بندی نهایی خواهد رسید.

### مختصات نظری (چارچوب مفهومی)

واقع‌گرایی تهاجمی یک نظریه در قلمرو روابط بین‌الملل است که ابراز می‌دارد که کشورها متمایل به رقابت و درگیری‌اند، به این علت که آن‌ها به دنبال تأمین منافع خود، پیشینه‌سازی و به حداکثر رساندن قدرت، و هراس و وحشت بازدارنده دیگر دولت‌ها از خوداند. کشورها ناگزیر از اینگونه رفتارند چون رمز بقاء در سیستم بین‌المللی آن را ایجاب می‌کند. دال مرکزی واقع‌گرایی تهاجمی، اطمینان حاصل کردن کشورها از امنیت خودشان با افزایش قدرت است (Johnson, et. al, 2016, P. 1).

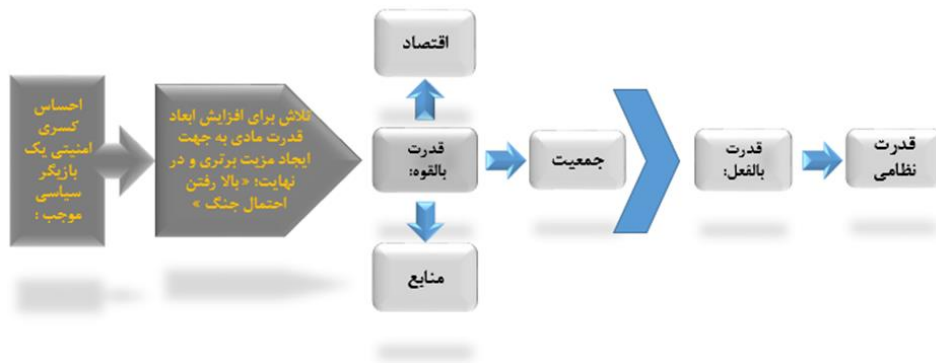
جان میرشایمر با ارائه نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا روابط میان قدرت‌ها و کشورها در سیستم بین‌المللی مملو از تعارض است؟! او ابتدا پنج مفروض در رابطه با خصوصیات سیاست بین‌الملل را مطرح می‌کند که کم و بیش این ویژگی‌ها میان همه واقع‌گرایان مشترک است:

۱- سیاست بین‌الملل در یک قلمرو آنارشیک تعریف می‌شود، به این معنی که هیچ حاکمیت دولتی (مشابه حاکمیت داخلی هر کشوری) در این فضا برای مجازات و اعمال اقتدار وجود ندارد.

- ۲- هیچ کشوری نمی‌تواند از مقاصد دیگران و عدم به کارگیری زور توسط سایرین علیه خودشان اطمینان حاصل کند. افزون بر آن اطلاعات ناقص از اهداف سایرین هم وجود دارد.
- ۳- بقاء اولین انگیزه دولت‌ها و پیش‌نیاز دستیابی به باقی اهداف آن‌هاست.
- ۴- دولت‌ها موجودیت‌های عقلانی هستند که بهترین استراتژی‌ها را برای وضعیت خارجی خود انتخاب می‌کنند تا بقاء خود را حداکثرسازی کنند.
- ۵- معمولاً توانایی‌های نظامی دولت‌ها را قادر به تخریب یکدیگر می‌کند. پس ضرورت بقاء و توانایی نظامی، کشورها را به این سمت سوق می‌دهد که بهترین راه برای تضمین موجودیت خود در ساختار آنارشیک، حداکثرسازی قدرت نسبی است (برای قدرت بزرگ در نهایت، هدف تبدیل شدن به «هژمون» است). او نتیجه می‌گیرد که با این اوصاف و در این سیستم آنارشیک، کشورها در یک رقابت بی‌امان امنیتی باقی می‌مانند (Toft, 2005, p. 4).
- میرشایمر با طرح این مفروض‌ها، تلاش دارد که بیان کند که کشورها برای اطمینان از امنیت خود، دریافته‌اند که امن‌ترین موقعیت در سیستم بین‌الملل (برای یک کشور در یک منطقه خاص)، در درون یک «هژمون منطقه‌ای» شکل می‌گیرد. فقط یک هژمون منطقه‌ایست که درک کرده است در صورت ارتقا خود به این موقعیت، تهدید و فتح نخواهد شد و شانس بقاء افزایش خواهد یافت (Kirshner, 2010, p. 8).
- هژمون منطقه‌ای در واقع کشوریست که به دنبال تسلط بر منطقه خاص جغرافیایی و احتمالاً کنترل بر سایر مناطقی که در نزدیکی آن سرزمین قابل دسترس هستند، است (Shanmugasundaram, 2012, p. 18).
- هژمون منطقه‌ای اهداف پیشگیرانه‌ای را در حوزه جغرافیایی خود دنبال می‌کند تا از ظهور یک رقیب در مناطق مجاور جلوگیری کند.
- میرشایمر معتقد است که کشورها به منظور افزایش قدرت، استراتژی گوناگونی را برای ارتقاء موقعیت خود در سیستم دنبال می‌کنند. یکی از این استراتژی‌ها، تهدید و جنگ است. به طور خاص کشورها از زور و تهدید با هدف دستیابی به «کنترل» بهره می‌گیرند. جنگ در عین حال که امنیت متجاوز را افزایش می‌دهد و منافع آن را تثبیت می‌کند، موجب کاهش امنیت سایر دولت‌ها هم خواهد شد (Valeriano, 2009, p. 6). او بهترین راه بقاء را برای بازیگران بین‌المللی، کسب و افزایش قدرت می‌داند تا مزیت برتری ایجاد شود. کشور طرفدار تغییر وضع موجود با جستجو حداکثرسازی قدرت (مانند تقویت قدرت نظامی) شانس خود را برای حفظ موجودیتشان افزایش می‌دهند. میرشایمر می‌گوید که «بهترین دفاع یک حمله خوب است» (Snyder, 2001, p. 9-10). با تقسیم قدرت دولت‌ها به بالقوه (جمعیت و اقتصاد) و بالفعل (قدرت نظامی)، میرشایمر معتقد است که قدرت نظامی به دلیل

اینکه در تحلیل نهایی سیاست بین‌الملل اهمیت بالایی دارد، مهم‌ترین است، همچنین ضرورت قدرت (نظامی) زمینی را هم گوشزد می‌کند (Toft, 2005, p. 4). قابلیت‌های مادی یک کشور از قدرت اقتصادی و نیروی نظامی تشکیل شده است. این دو مؤلفه ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند، زیرا پایه‌های قدرت نظامی بر بستر منابع ثروت قرار می‌گیرد و ترمیم منابع، به معنای تغییر در حوزه نظامیست. به همین دلیل برای واقع‌گرایان تهاجمی، سیاست بین‌الملل با کشمکش برای تصاحب منابع مادی بیشتر قابل توصیف است. آن‌ها مطرح می‌کنند که آیا یک کشور منابع مادی کافی برای تسلط بر منطقه خود و تأثیرگذاری موثر بر سایرین را داراست؟! (Jung Kim, 2020, p. 5-6).

پس به طور خلاصه می‌توان رابطه مفروضات واقع‌گرایی تهاجمی و علل و زمینه‌های وقوع جنگ را این طور جمع‌بندی کرد:



## ۱- مختصات درونی منطقه قفقاز جنوبی و جمهوری آذربایجان

### ۱-۱- موقعیت و اهمیت قفقاز جنوبی

قفقاز جنوبی متشکل از ارمنستان، گرجستان و جمهوری آذربایجان به عنوان بخشی از اتحاد جماهیر شوروی سابق، پس از دهه ۹۰ میلادی مورد شناسایی بین‌المللی قرار گرفت. از لحاظ جغرافیایی این منطقه محل تلاقی استپ‌های اوراسیا و ارتفاعات خاورمیانه و در میان دریای سیاه و دریای خزر واقع شده است که در نهایت توسط کوه‌های قفقاز به تقاطعی جغرافیایی تبدیل می‌شود. این ویژگی منحصر به فرد جغرافیایی، قفقاز جنوبی را از اختلاط نژادی مصون داشته و به حفظ هویت سرزمینی آن کمک شایانی کرده است. از نظر تاریخی این حوزه محلی برای نزاع میان ایرانیان، عثمانی‌ها و امپراطوری روسیه بوده که هر یک از آن‌ها (پس از یک دوره تاریخی) میراث سیاسی و فرهنگی خود را در این منطقه ترک کردند. پس از استقلال در کشورهای قفقاز جنوبی، تجزیه و تفکیک به جای ادغام، به یک

### تحلیل اقدام نظامی جمهوری آذربایجان در قبال مسئله نوگورنو قره باغ و جمهوری آرتساخ، و ...

روند غالب در این منطقه بدل شد؛ چون این جوامع از ریشه‌های مشترک خود در دوره شوروی، فاصله بیشتری گرفتند. در درون ملت‌های قفقاز جنوبی، هم از سوی رهبران و هم از سمت مردم (اکثریت قومی) سرمایه‌گذاری زیادی بر روی پروژه دولت‌سازی انجام شده است و این نگاه به درون را به شدت تقویت می‌کند. همچنین این نگرش باعث شده که تأمین منافع خود را در گرو گرفتار شدن همسایگانشان در یک محاصره ببینند (Matveeva, 2002, p. 7).



شکل شماره ۱. موقعیت کشورهای قفقاز جنوبی

Source: stratfor

منطقه قفقاز یکی از متنوع‌ترین مناطق جهان از حیث تنوع قومیت. بیش از ۵۰ گروه قومی را می‌توان در این منطقه مشاهده کرد. این گوناگونی قومی در قفقاز جنوبی چشمگیر بوده و همین موضوع از اصلی‌ترین دلایل ترسیم مرزهای سیاسی در قرن گذشته در این منطقه بوده است. ارمنی‌ها یکی از سه قومیت بزرگ این منطقه، به زبان هند و اروپایی صحبت می‌کنند و مسیحی مونوفیسیت (حواریونی) هستند. آذری‌ها به زبان ترکی تکلم دارند و عمدتاً مسلمان شیعه هستند (۷۵٪). گرجی‌ها زبان منحصر به

فرد خود را دارند (زبان قفقازی) و اکثریت آن‌ها مسیحی ارتدوکس‌اند (بیش از ۹۵٪). در میان این سه جمهوری، فقط ارمنستان دارای جمعیت همگونی هست؛ مخصوصاً از زمانی که آذری‌ها در اواخر دهه ۸۰ مهاجرت کردند. در حال حاضر هم تعداد کمی از کردهای ایزدی در این کشور باقی مانده‌اند. اما آذربایجان و گرجستان، دولت‌های چندقومیتی هستند. همچنین اقلیت روسی هم در هر سه کشور زندگی می‌کند (Cornell, et. al, 2002, p. 49). متغیرهای فرهنگی و مذهبی در قفقاز جنوبی مانند سایر ویژگی‌های این منطقه، از تنوع بالایی برخوردار است. بیش از ۸۵ درصد از مردم در گرجستان خود را مسیحی ارتدوکس دانستند (۱۰ درصد هم مسلمان‌اند). ۹۵ درصد ارمنی‌ها مسیحی حواریونی هستند و ۹۹ درصد آذری‌ها هم مسلمان‌اند (تقریباً ۶۵ درصد شیعه و ۳۵ درصد سنی هستند) (Charles, 2010, p. 3). آمارهای جمعیتی هم حاکیست که جمهوری آذربایجان با ۱۰/۱۷۴/۱۸۵، گرجستان با ۳/۹۸۶/۲۰۱ و ارمنستان با جمعیتی معادل ۲/۹۶۵/۳۸۰ نفر به ترتیب بیشترین و کمترین جمعیت را در منطقه قفقاز جنوبی دارا هستند (www. Worldometers, 2020).

این متغیر گسترده فرهنگی - مذهبی در قفقاز جنوبی همانند یک سیاهچاله ژئوکالچر<sup>۱</sup>، برای قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند روسیه، آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه جاذبه دارد. در حوزه فرهنگی، جاذبه فراملی می‌تواند بر پایه مذهب باشد. روابط مذهبی شامل احساسات، حس نزدیکی (به قومیت یا ملت خاصی) و انسجام باشد. همچنین مذهب می‌تواند بستری فراهم کند که کشورها نفوذ و قدرت نامحسوس خود را در قفقاز جنوبی گسترش و افزایش دهند. با وجود اینکه دولت‌های سه‌گانه در قفقاز جنوبی تلاش کردند خود را یک ساختار سیاسی سکولار معرفی کنند اما دین و مذهب در ساخت هویت ملی این کشورها نقش مهم و تاریخی داشته است (Joedicke, et. al, 2017, p. 6).

در حوزه منابع طبیعی، گستردگی منابع انرژی در قفقاز جنوبی و فرارگیری آن در کنار خاورمیانه، اتحادیه اروپا و روسیه، پیچیدگی این سرزمین را به شدت افزایش داده است. این پیچیدگی توسط منافع و استراتژی بازیگران قدرتمند خارجی ضریب پیدا می‌کند. سیستم و زیرساخت انرژی در ارمنستان، گرجستان و آذربایجان بر مبنای سیستم قدرت یکپارچه منطقه‌ای در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی طراحی شده است (تقسیم کار و ظرفیت برای تولید انرژی). به ارمنستان راکتور اتمی تحویل داده شد، آذربایجان تولید سوخت فسیلی را بر عهده داشت و در گرجستان نیروگاه‌های برق آبی در دسترس بود. پس از شوروی، این سیستم اقتصادی انرژی محور تجزیه شد و درگیری‌های قره‌باغ و نزاع داخلی کشورهای این منطقه در دهه ۹۰ میلادی، بی‌ثباتی سیاسی را هم پدید آورد. در نتیجه این کشورها نه



تنها برای تامین و امنیت انرژی، بلکه برای ایجاد فضای اقتصادی منطقه‌ای که می‌خواستند، ورود و رقابت کردند. جمهوری آذربایجان به عنوان تولیدکننده سوخت‌های فسیلی و گرجستان به مثابه بستر ترانزیت انرژی، اقدام به ورود به بازارهای غربی کردند. همچنین این دو کشور در متنوع‌سازی منابع انرژی برای اروپا نقش اساسی بازی می‌کنند. البته چالش‌هایی هم در این زمینه وجود دارد (Kseniia Faikivna, 2019, p. 1-2). از طرف دیگر، قفقاز جنوبی را غالباً به عنوان دروازه ورود به منطقه غنی دریای خزر (مخصوصاً از دید امنیت انرژی برای اتحادیه اروپا و کشورهای غربی) توصیف می‌کنند. در استراتژی امنیت انرژی اتحادیه اروپا، منابع هیدروکربنی دریای خزر در تنوع بخشی به تأمین انرژی (به منظور کاهش وابستگی به روسیه - اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۳، ۴۰ درصد گاز مصرفی و یک سوم نفت مورد نیاز خود را از این کشور وارد کرده است) اهمیت بالایی دارد و در این میان قفقاز جنوبی به عنوان مسیر استراتژیک ترانزیت انرژی به بازارهای اروپا مطرح است. (Asatryan, et. al, 2015, p. 8). پس حوزه انرژی از مسائل بحران‌زا و امنیتی در قفقاز جنوبی به شمار می‌رود.

#### ۱-۲- سیاست و حکومت در جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان کشوری با سیستم سیاسی اقتدارگرایانه در جنوب قفقاز واقع شده است. رویکرد این کشور در حوزه سیاست خارجی به طور کلی تلاش برای حفظ توازن میان روسیه و اتحادیه اروپاست. این کشور پس از استقلال از اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱ از ثبات نسبی برخوردار بوده است. الهام علی‌اف، رئیس‌جمهور فعلی جمهوری آذربایجان که پس از مرگ پدرش، حیدر علی‌اف در سال ۲۰۰۳ جانشین او شد، ساختار سیاسی اقتدارگرا را حفظ کرده است. شورای ملی این کشور کاملاً در دست حزب حاکم (حزب آذربایجان جدید) است. در فراندومی که در سال ۲۰۰۹ برگزار شد، محدودیت‌های ریاست جمهوری لغو و پست معاون ریاست جمهوری شکل گرفت که در سال ۲۰۱۶ به همسر علی‌اف، مهربان علیووا اعطاء شد (Bentzen, et. al, 2020, p. 1). در حوزه سیاست خارجی، جمهوری آذربایجان گام‌هایی فراتر از حوزه منطقه‌ای خود برداشته که لزوم اصلاحات داخلی را برای حکومت ایجاد کرده است. یکی از مهم‌ترین اقدامات این کشور پیوستن به سیاست مجاورت اروپایی (ENP) در ۲۰۰۴ و ابتکار مشارکت شرقی (EaP) بود. مورد دوم که در سال ۲۰۰۹ تصویب شد، حکومت آذربایجان را ملزم حرکت در مسیر اصلاحات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به منظور توسعه سیاسی - اجتماعی می‌کند. اخیراً در فوریه ۲۰۱۷ جمهوری آذربایجان و اتحادیه اروپا مذاکراتی

1. European Neighbourhood Policy
2. Eastern Partnership

را برای دستیابی به چارچوبی برای همکاری‌های سیاسی آغاز کردند. آذربایجان یک شریک استراتژیک برای اتحادیه اروپاست و نقش کلیدی در انتقال منابع انرژی از دریای خزر به این اتحادیه دارد (Bentzen, et. al, 2020, p. 1).

رژیم فعلی آذربایجان بر اساس قواعدی که توسط ساختار قدرت متمرکز، حکومت پدرسالارانه و موروثی (نئوپاتریمونیا<sup>۱</sup>) و بهره‌گیری از شبکه‌ای از حامیان-وابستگان به عنوان سازکار اصلی نهادی برای اداره قدرت سیاسی، تعریف می‌شود؛ با توجه به میزان انباشت و غلظت قدرت، هیچ توازنی در بحث توزیع قدرت بین دفتر اجرایی (قوه مجریه) و قوه مقننه وجود ندارد. در حقیقت قدرت در دفتر ریاست جمهوری و یا اشخاص مرتبط با آن به شدت متمرکز شده است. اگرچه در قانون اساسی ۱۹۹۵ اصل تفکیک قوا به عنوان مبنای دولت ذکر شده است اما در عمل این‌گونه نیست. مجلس ملی (پارلمان) فاقد خودمختاریست، نظارت قانونی پارلمان یا در کمترین حد است یا اصلاً وجود ندارد و صرفاً به لوایح دولتی مهر تایید می‌زند. سیستم قضایی هم توسعه کافی پیدا نکرده و دادگاه‌ها مستقل نیستند (Guliyev, 2012, p. 4). این میزان از تمرکز قدرت، فضا و عرصه را برای مخالفان سیاسی حکومت آذربایجان هم تحت تأثیر قرار داده و تنگ‌تر کرده است. جنگ قدرت در جمهوری آذربایجان میان دولت و مخالفان، نزاعی است که مدت‌ها پس از دوران پسا شوروی ادامه داشته و دارد و باعث کاهش شدید قدرت مخالفان دولت در این کشور شده است. با گذشت سال‌ها از استقلال، هنوز نمی‌توان دولت آذربایجان را شکلی اصلاح شده از حکومت متمرکز و تمامیت‌خواه توصیف کرد. بلکه یک رژیم ترکیبی است که سیستمی را نمایندگی می‌کند که نقش کاتالیزور را در برابر فرآیند دموکراتیک‌سازی بازی می‌کند (Ergun, 2010, p. 18).

### ۱-۳-نوگورنو قره‌باغ<sup>۲</sup> (قره‌باغ کوهستانی)

در ۱۹۲۱ جوزف استالین، رهبر اتحاد جماهیر شوروی تصمیم گرفت که منطقه قره‌باغ کوهستانی به جای بخشی از حاکمیت ارمنستان، منطقه‌ای خودمختار در قلمرو آذربایجان باشد. در آن زمان ۹۴ درصد جمعیت قره‌باغ ارمنی بودند و آن‌ها در تمام حیات شوروی به این اقدام معترض بودند. اما در ۱۹۸۸ و همزمان با اصلاحات سیاسی-اقتصادی میخائیل گورباچف در شوروی، ارمنی‌ها به تقاضای خود درباره وضعیت قره‌باغ شدت بخشیدند. پس از آن ارمنی‌های نوگورنو قره‌باغ تمایل خود را برای اتحاد با ارمنستان اعلام کردند. در این زمان ارمنی‌های ساکن قره‌باغ به کاهش اکثریت جمعیت ارمنی‌ها

---

1. Neopatrimonial  
2. Nagorno-Karabakh

در این منطقه و اوضاع اقتصادی‌شان اعتراض کردند (Lindenstrauss, 2015, p. 3). در همین سال ارمنی‌های شوروی و ارمنی‌های ساکن قره‌باغ خواستار ادغام سرزمینی این دو منطقه به یکدیگر شدند و آرام آرام درگیری‌های قره‌باغ شکل آشکاری به خود گرفت و برخلاف انتظار دولت گورباچف گسترش یافت. این ناآرامی‌ها و درگیری‌ها نه فقط بر مردم بومی منطقه، بلکه بر اصل تمامیت ارضی اتحاد جماهیر شوروی اثرات منفی گذاشت. سیاست غیرشفاف و دو دلانه اولیه مسکو در قبال درگیری‌ها، انتظار کاهش تدریجی و خود به خودی بحران در قره‌باغ را ناممکن کرد. رهبران وقت شوروی سابقه تاریخی مناقشه در این منطقه و ادعای مالکیت مکرر ارمنه در گذشته نسبت به قره‌باغ را دست کم گرفته بودند؛ در واقع جنگ در قره‌باغ موضوع جدید و مختص به آن زمان نبود. گورباچف (نه به صورت عملی) با انتقال سرزمین از آذربایجان به ارمنستان موافق بود و این به تشدید درگیری‌ها منجر شد (Askerov, 2020, p. 4).

درگیری‌ها از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۱ ادامه داشت و شوروی توانست تا این زمان نظم را در قره‌باغ حفظ و برقرار سازد. اما با انحلال شوروی در این تاریخ و استقلال جمهوری آذربایجان و ارمنستان، کشمکش و نزاع دوباره جرقه خورد. زمانی که قره‌باغ کوهستانی در ۱۹۹۲ و پس از برگزاری فراندوم اعلام استقلال کرد، جنگ آغاز شد و نیروهای نظامی ارمنستان هم قره‌باغ کوهستانی و هم مناطق اطراف آن را اشغال کردند. در ۱۹۹۴ توافق آتش‌بس میان آذربایجان و ارمنستان اعلام شد و مذاکرات صلح میان دو کشور به رهبری گروه «مینسک»<sup>۱</sup> سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE)<sup>۲</sup> صورت گرفت. در این برهه، ارمنستان کنترل قره‌باغ و مناطق حائل را به عنوان یک کریدور متصل کننده میان خاک اصلی ارمنستان و این منطقه به دست گرفته بود. پس از آن قره‌باغ نه به عنوان یک واحد مستقل سیاسی بلکه به آن استانی از ارمنستان شناخته می‌شد (Klever, 2013, p. 4). پس از یک دوره نسبتاً طولانی آتش‌بس شکننده، در آوریل ۲۰۱۶ درگیری بزرگی در قره‌باغ آغاز شد که ۴ روز به طول انجامید و به تعلق یک‌جانبه آتش‌بس از سمت جمهوری آذربایجان منجر شد. از این تاریخ تا سپتامبر ۲۰۲۰ که نبرد چهارم در قره‌باغ رخ داد، وضعیت در این منطقه به صورت «نه جنگ؛ نه صلح» شناخته می‌شد.

۱. گروه مینسک شامل سازمان امنیت و همکاری اروپا و تحت میانجیگری رؤسای جمهور روسیه، فرانسه و ایالات متحده شکل گرفت.

2. Organization for Security and Co-operation in Europe



شکل شماره ۲. وضعیت قره‌باغ کوهستانی تا پیش از آغاز دور چهارم درگیری‌ها در سپتامبر ۲۰۲۰

Source: en.communia.blog

## ۱-۴- جمهوری آرتساخ

جمهوری آرتساخ با وسعت ۱۱/۵۰۰ کیلومتر مربع در قسمت جنوب شرقی قفقاز صغیر واقع شده و از غرب با ارمنستان، از شمال و شرق با جمهوری آذربایجان و از جنوب با ایران هم مرز است. جمعیت این جمهوری که در سال ۲۰۰۹، کمی بیش از ۱۴۰ هزار نفر برآورد شده، ترکیبی از قومیت‌های گوناگون (۹۵ درصد ارمنی‌ها و ۵ درصد مابقی شامل روس، یونانی، اوکراینی، آشوری و گرجی‌ها) است. همچنین ۹۵ درصد از جمعیت آرتساخ به کلیسای حواریون ارمنی گرایش دارند و بقیه ارتدوکس، اوانجلی و یهودی هستند. از شهرهای مهم آرتساخ می‌توان به مارتاکرت، مارتونی و شوشا اشاره کرد (The European Armenian Federation for Justice and Democracy, 2011, p. 4).

آرتساخ در شرق ارتفاعات کشور ارمنستان واقع شده و از زمان باستان به عنوان یکی از ایالات پادشاهی ارمنستان به حساب می‌آمده است. در دوران قرون وسطی و قرن‌های ۱۲ و ۱۳، آرتساخ مورد توسعه فرهنگی و مذهبی قرار گرفت و کلیساهای متعددی با معماری خاص به عنوان میراث فرهنگی مسیحیت و ارمنی‌ها در قلمرو آن ساخته شد. در قرن ۱۶م، تعدادی از واحدهای سیاسی و اداری در قره‌باغ تحت هدایت «میلیکک‌ها» شکل گرفتند که میلیکک دامز نامیده می‌شدند (میلیکک در زبان

۱. همان‌طور که در شکل شماره ۲ قابل مشاهده است، ناحیه قرمز رنگ شامل قره‌باغ کوهستانی و نواحی خاکستری رنگ مناطق مجاور و حائل این حوزه است که پس از درگیری‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ به تصرف نیروهای نظامی ارمنستان درآمد. ناحیه خاکستری رنگ از طرف دولت ارمنستان، «جمهوری آرتساخ» نامیده می‌شد که پس از پایان جنگ اخیر و توافق آتش‌بس در نوامبر ۲۰۲۰، آرتساخ به کنترل نیروهای نظامی جمهوری آذربایجان درآمد. جمهوری آرتساخ (سابق) شامل شهرهای مهمی مانند آغدام، کلبجار، فضولی، جبرائیل و لاجین (همچنین گذرگاه لاجین که قره‌باغ را به ارمنستان متصل می‌کند) است.

## 2. Miliks

ارمنی، یک عنوان ارثی اشرافی بوده است). در دوران نادرشاه افشار، پنج میلیک ارمنی (شامل دیزاک، گلستان، جرابرد، خاچین و واراندا) یک واحد سیاسی متحد را تشکیل دادند که در تاریخ آرتساخ به عنوان «خمسه میلیک دامز<sup>۱</sup>» یا «میلیک دامز پنجگانه» مشهور شد. در قرون ۱۷ و ۱۸ آرتساخ تحت رهبری میلیک‌ها، علیه تسلط ایرانی‌ها و ترک‌ها مبارزه کردند. آن‌ها از غرب مسیحی به خصوص تزارهای روسیه و اروپا با ارسال فرستادگانی، درخواست کمک کردند. در اکتبر ۱۸۱۳ که معاهده گلستان میان روسیه و ایران امضا شد، تقریباً تمام خانات شرقی قفقاز از جمله قره‌باغ به روسیه واگذار شد. با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه، از این تاریخ تا ۱۹۲۰، قره‌باغ به عنوان سرزمین مستقلی شناخته می‌شد؛ اما سرانجام در نوامبر ۱۹۲۰ ارتش شوروی جهت برقراری نظم بلشویکی، وارد قره‌باغ شد Brief (History Of Artsakh(Nagorno-Karabakh), 2013, p. 13-15).

در ۱۹۲۱ به دستور ژوزف استالین، رهبر شوروی، آرتساخ تحت کنترل آذربایجان شوروی قرار گرفت. این تصمیم خودسرانه و بدون پشتوانه، یک قلمرو با قدمت چند هزار ساله مسیحی را در چارچوب یک حکومت منطقه‌ای خودمختار با اکثریت مسلمان قرار داد. در دوره شوروی، آرتساخ مکرراً درخواست تجدید نظر خود را به مسکو تسلیم می‌کرد تا اینکه پس از مدتی مسکو به این منطقه وضعیت خودمختاری اعطا کرد. در واقع منطقه نوگورنو قره‌باغ فعلی، در بخشی از سرزمین تاریخی آرتساخ تشکیل شده است. از زمان ۱۹۱۸، آذربایجان با ایجاد کمپین‌های فرهنگی، مذهبی، ملی، قومی و تبعیض اقتصادی، به دنبال هدف قرار دادن میراث مذهبی ارمنستان در این حوزه جغرافیاییست. با این حال آذربایجان با سیاست پاکسازی قومی در آرتساخ، فقط موفق به حذف جمعیت ارمنی در منطقه نخجوان، که در ۱۹۲۰، ۵۰ درصد از جمعیت آن منطقه را ارمنی‌ها به خود اختصاص داده بودند و در ۱۹۹۰ این مقدار به صفر رسید، شد. بعد از انحلال اتحاد شوروی، آرتساخ حاکمیت آذربایجان بر این منطقه را رد کرد و در سپتامبر ۱۹۹۱ از طریق همه‌پرسی استقلال خود را اعلام کرد. در پاسخ هم آذربایجان جنگ ویرانگری که از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۴ به طول انجامید را آغاز کرد (Armenian Assembly Of America, 2018, p. 2).

۱. با توجه به معنای خمس در زبان عربی، در این قسمت از متن «پنجگانه» معنای مرتبط‌تری با موضوع دارد.



شکل شماره ۳: نوگورنو قره‌باغ به مرکزیت شهر استپاناکرت و شهرهای جمهوری آرتساخ (سابق)<sup>۱</sup>

Source: ro.wikipedia.org

### ۱-۵- منابع طبیعی در قره‌باغ

منطقه قره‌باغ دارای منابع و معادن ارزشمند است و از این لحاظ خطه غنی محسوب می‌شود. این سرزمین دارای منابع طبیعی سرشار مانند فلزات گرانبها طلا و مس است. استخراج طلا و مس از سال ۲۰۰۲ در یکی از بزرگ‌ترین معادن در منطقه درمبن از ناحیه کلبجار آغاز و توسعه یافته است (www.Base Metals, 2012). قره‌باغ دارای منابع دیگری از جمله روی، باروت، مرمز، مس، تراورتن، گل نسوز، گچ، سنگ‌های آسیاب و تعداد بیش از ۱۲۰ چشمه آب معدنی املاح‌دار به‌ویژه در نزدیکی شهر شوشا می‌باشد که می‌توان به چشمه‌های تورش شو، کیرس، زرد اناشن، شیرلان و توخ اشاره کرد.

۱. در نقشه فوق، مناطقی که با مثلث قرمز مشخص شده‌اند جمهوری آرتساخ و مناطق که مثلث مشکی بر روی آنهاست، قره‌باغ کوهستانی را تشکیل می‌دهند.

## تحلیل اقدام نظامی جمهوری آذربایجان در قبال مسئله نوگورنو قره باغ و جمهوری آرتساخ، و ...

آب معدنی (اسرتوسو) در کلبجار به جهت دارا بودن ویژگی های کم نظیر، معروفیت جهانی دارد که فقط از ۱۰٪ آن بهره برداری می شود (زارع شاهمرسی، ۱۳۸۲، ۳۰). در کل فلات قره باغ دارای ثروت های زیرزمینی زیاد است.

معادن مس و روی در ناحیه مهمانا واقع شده اند. منابع جیوه که دارای اهمیت صنعتی هستند در مناطق شوربولوگک و آگایاتاگ ناحیه کلبجار در دسترس اند. این سرزمین از حیث مصالح طبیعی مورد نیاز صنعت ساخت و ساز برای هر دو طرف درگیر (مخصوصاً جمهوری آذربایجان) بسیار مهم است. منابع موجود از این دست در حوزه چوبانداگک در منطقه آغدام (منابع آهک ۱۴۰ میلیون تن و رس ۲۰ میلیون تن)، حوزه شاهبولوگک (۲۵ میلیون تن رس)، بویاحمدی (۴۵ میلیون تن رس) قرار گرفته اند. بزرگ ترین معادن سنگ ساختمانی در خانکندی و هاروداد هستند. قره باغ از چند جهت با جمهوری آذربایجان ارتباط اقتصادی پیدا کرده است و در حال حاضر هم مهم تلقی می شود:

۱- روابط مبتنی بر تولید و مصرف، مانند فروش و واردات منابع غذایی و سوخت

۲- گردش کالا

۳- تجهیزات فنی و مواد

۴- ارتباطات حمل و نقل

۵- روابط علمی و فنی

۶- ارتباطات سیاسی و فرهنگی (www.department of Economic and Social Geography of BSU, 2020).

سرزمین قره باغ بنا به آمارهای رسمی، ۱۵۵ عنصر کانی و معدنی را در دل خاک خود جای داده است که طلا، نقره، سنگ های قیمتی و آهن مهمترین آن هاست. دولت ارمنستان هم در سال های اخیر و در حوزه معادن قره باغ بسیار فعال بوده و ادعا می شود که به یکی از بزرگ ترین کشورهای جهان در زمینه صادر کننده فلزات و سنگ های قیمتی بدل شده است. حوزه معدن طلای سویودلو زود در ناحیه کلبجار، گزیلبوداگک در آغدار و و جنالی در زنگیلان سال هاست که توسط دولت ارمنستان مورد بهره برداری قرار گرفته اند (Azimzade, 2019, p. 4).

### ۱-۶- آمار و تغییرات جمعیتی در قره باغ

در حوزه جمعیتی و در سرشماری ۱۹۸۹، جمعیت قره باغ ۱۸۹۰۲۹ نفر بوده که ۷۶/۹٪ را ارمنه و ۲۱/۵٪ را آذربایجانی ها و بقیه را سایر اقوام تشکیل می داده است. در این سال تراکم جمعیت در قره باغ کوهستانی برابر ۴۳ نفر در هر کیلومتر مربع بوده است. با توجه به اینکه بین دو سرشماری ۱۹۷۹ و ۱۹۸۹ رشد جمعیت ارمنی ها ۶۹ درصد در سال و آذربایجانی ها ۱/۹ در سال بوده است، بنابراین به طور

طبیعی جمعیت ارامنه قره‌باغ از ۱۲۳۰۷۶ نفر در سال ۱۹۷۹ باید به ۱۳۱۸۳۹ نفر رسید باشد، در حالی که در سال ۱۹۸۹ جمعیت آن به ۱۴۵۴۵۰ نفر رسید. هر چند که بعد از سال ۱۹۸۹ اطلاعی از تعداد ارامنه قره‌باغ در دسترس نیست، لیکن می‌توان حدس زد که جمعیت زیادی از ارامنه از ایران، جمهوری‌های شوروی سابق، اروپا، آمریکا و خاورمیانه به ارمنستان و از آنجا به قره‌باغ مهاجرت کرده باشند (امیر احمدی، ۱۳۷۳، ۲۹۱). جمعیت آذربایجانی‌های قره‌باغ در ۱۹۷۹ برابر ۳۷۲۶۴ نفر بود که با رشد ۱/۹ درصد در سال باید در سال ۱۹۸۹ به حدود ۴۵ هزار نفر می‌رسید، اما ۴۵۰۰ نفر از مردم منطقه وادار به مهاجرت شدند و تعدادی نیز در طول درگیری‌های بین ارامنه و آذربایجان از سال ۱۹۸۸ به بعد تا قبل از سرشماری کشته شده‌اند. با در نظر گرفتن مراتب فوق، علت افزایش دو برابر ارامنه نسبت به آذربایجانی‌ها در دوره ۸۹-۱۹۷۹ به خوبی معلوم می‌شود. در این دوره آذربایجانی‌ها ۹ درصد ارامنه ۱۸/۲ درصد رشد جمعیتی داشته‌اند (بیات، ۱۳۹۰، ۵۲). برخی از منابع روسی زبان، در سال ۲۰۰۵ آمارهایی را با موضوع سرشماری و تفکیک جمعیتی بر مبنای قومیت و نژاد در نوگورنو قره‌باغ ارائه دادند. این اطلاعات به شرح ذیل است:

اوکراینی‌ها	روسی	آذری‌ها	ارمنی‌ها	کل جمعیت	
۲۱	۱۷۱	۶	۱۳۷/۳۸۰	۱۳۷/۷۳۷	نوگورنو قره‌باغ
(.۰/۱)	(.۰/۱)	(.۰/۱)	(.۹۹/۷)	(۱۰۰٪)	

Source: ethno-kavkaz.narod.ru

طبق آخرین سرشماری که در سال ۲۰۱۵ صورت گرفته است، جمعیت قره‌باغ ۱۵۰/۹۳۲ هزار نفر برآورد شده است. ارمنی‌ها هنوز اکثریت قریب به اتفاق جمعیت منطقه را به خود اختصاص داده‌اند؛ در کنار آن‌ها اقلیت‌ها روسی گرجی، ایزدی و کردها هم زندگی می‌کنند. (www.Minority Rights . Group International, 2015)

## ۲- منطق واقعی گرای تهاجمی برای تبیین رویکرد هجومی جمهوری آذربایجان در قبال مسئله قره‌باغ

بر اساس واقع‌گرایی تهاجمی، افزایش توان نظامی به‌عنوان یک ضلع از ساختار قابلیت‌های مادی دولت‌ها و به‌منظور حفظ موجودیت خود در فضای بین‌المللی تهی از اعتماد و دارای کسری امنیتی، یک ضرورت است. پس ممکن است یک کشور به منظور پیشگیری از تهدید امنیت خود یا قرارگیری



در موقعیت بهتر، اقدام به آغاز یک جنگ کند. به همین سبب و پیش از اقدام به جنگ، افزایش قدرت را برای ایجاد مزیت برتری و در نهایت جنگ دنبال می‌کند. اقتصاد و منابع، همچنین جمعیت (نگاه کمی و کیفی به آن) به مثابه توانایی‌های بالقوه، و قدرت نظامی به عنوان قابلیت‌های بالفعل یک کشور، مهم‌ترین مؤلفه‌های واقع‌گرایی تهاجمی برای تبیین رفتار یک دولت در ارتقاء قدرت خود و برتری در یک جنگ خواهد بود. با توجه به موضوع مقاله، این مؤلفه‌ها را در ارتباط با جمهوری آذربایجان بررسی می‌کنیم.

## ۱-۲- اقتصاد و منابع در جمهوری آذربایجان

سیاست جمهوری آذربایجان پس از استقلال در حوزه اقتصاد به تغییر در شیوه مالکیت، اقتصاد بازار، تقویت بخش خصوصی و ادغام در سیستم مالی و اقتصادی جهانی انجامید. اقتصاد این کشور به صورت کلان از دو دوره زمانی متفاوت تشکیل شده است؛ دوره اول که بین سال‌های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ قرار داشت، این کشور دوره‌ای از بی‌ثباتی را تجربه کرد، و دوره دوم که از ۱۹۹۶ به بعد آغاز شد، همراه با رشد اقتصادی و افزایش ثبات بود. بخش نفت و گاز نقش اصلی را در این رشد و در سایر حوزه‌های اقتصادی آذربایجان بازی کرد. این تغییرات در نتیجه سیاست‌های دولت حیدر علی‌اف رخ داد و روند توسعه اقتصادی و اجتماعی و ادغام آذربایجان در سیستم جهانی سرعت گرفت. این شرایط تا دوره ریاست جمهوری الهام علی‌اف هم ادامه داشت و در کنار آن سیاست‌های جدیدی مانند افزایش رقابت‌پذیری اقتصاد ملی و اطمینان‌پذیری از روند توسعه‌ای که در سال‌های قبل آغاز شده بود، دنبال شد (Azerbaijan Information Digest, 2007, p. 3). از سال ۲۰۰۰ آذربایجان جایگاه اول را در میزان رشد اقتصادی در بین کشورهای سازمان ملل دارا بود. تا ۲۰۰۲، ۱۰ درصد رشد حاصل شد که ناشی از صنعت ساخت و ساز بود. تا سال ۲۰۰۸ همه بخش‌های اقتصاد رشد تولید را تجربه کردند. در نتیجه نرخ رشد ۵/۸ درصدی ۱۹۹۷، تا ۲۰۰۸ به ۲۴ درصد افزایش پیدا کرد. در این میان عایدی حاصل از صادرات نفت، تولید ناخالص داخلی جمهوری آذربایجان در ۲۰۱۴ را به ۷۵ میلیارد دلار رساند و همچنین رشد درآمد قدرت خرید و توسعه بخش‌های داخلی را در پی داشت. آذربایجان در موضوع دستمزد در بین کشورهای مشترک‌المنافع (CIS)<sup>۱</sup>، از گرجستان و ارمنستان پیشی گرفته اما عقب‌تر از روسیه و قزاقستان قرار دارد (Nuri Aras, et. al, 2016, p. 39).

مرکز توسعه اقتصادی و اجتماعی (CESD)<sup>۲</sup> بر اساس کمیته آمار دولتی آذربایجان اعلام کرد که،

1. Commonwealth of Independent States
2. The Center for Economic and Social Development

تولید ناخالص ملی جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۹، ۲/۴ درصد به نسبت زمان مشابه سال قبل رشد داشته است. همچنین تولید ناخالص غیرنفتی ۳/۲ درصد نسبت به نیمه اول سال ۲۰۱۸ رشد را نشان می‌دهد (Center for Economic and Social Development, 2019, p. 2).

شکل شماره ۵: اقتصاد جمهوری آذربایجان

حقایق اقتصادی جمهوری آذربایجان	
۲۰۱۸-۲۰۱۹	جمعیت: ۱۰ میلیون نفر
	تولید ناخالص ملی: ۴۸ میلیارد دلار
	درآمد سرانه: ۴۸۱۳۷ دلار
	امید به زندگی: ۷۲/۹ سال
	نرخ رشد تولید ناخالص ملی: ۲/۴٪
	نرخ رشد تولیدات صنعتی: ۱/۸٪
	نرخ سالانه رشد جمعیت: ۰/۹٪
	صادرات کالا و خدمات (درصد آن از تولید ناخالص ملی): ۵۴/۳٪
	واردات کالا و خدمات (درصد آن از تولید ناخالص ملی): ۳۷/۷٪
	سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی: ۳/۰٪
	نرخ بیکاری: ۵/۲٪
	میزان ذخیره ارزی: ۷/۰۴ میلیارد دلار

sources: The World Bank Group, State Statistic Committee of Azerbaijan Republic and CESD And OECD

جمهوری آذربایجان در حال حاضر درگیر پروژه‌های عظیم حوزه انرژیست. این کشور هم در تولید منابع نفت و گاز و هم در انتقال و حمل و نقل جایگاه مهمی دارد. آذربایجان با توسعه یک مدل اقتصادی منطقه‌ای، تلاش داشته تا جایگاه سیاسی و اقتصادی خود را به عنوان کشوری میان آسیا و اروپا ارتقا دهد. آذربایجان در آغاز دوران بهبود اقتصادی خود (میان دهه ۹۰ میلادی) فاقد زیر ساخت صادرات انرژی بود. در ۱۹۹۶ با امضای قراردادی با روسیه، نفت خود را از طریق خط لوله باکو-نوروسیسک صادر می‌کرد. در ۱۹۹۹ خط لوله جدید باکو- سوپسا در گرجستان مورد استفاده قرار گرفت، به علاوه امضای موافقتنامه ساخت خط لوله باکو- تفلیس- جیحان که مهم‌ترین مسیر صادرات نفت این کشور است (UNECE, 2018, p. 7). فرآورده‌های نفتی بیش از ۹۰ درصد از صادرات آذربایجان را تشکیل می‌دهد. صنعت نفت و گاز بین ۳۳ تا ۵۰ درصد از تولید ناخالص داخلی

آذربایجان را شکل داده است. این کشور با اصلاح ساختاری به منظور فعالیت‌های شرکت‌ها، رتبه ۲۵ام سهولت در تجارت را در سال ۲۰۱۸ کسب کرده است (OECD, 2019, p. 2). بر اساس تخمین نشریه نفت و گاز در ۲۰۱۷، آذربایجان دارای ذخایر اثبات شده نفت خام در حدود ۷ میلیارد بشکه است. همچنین در همین زمان ۸۰۰ هزار بشکه نفت در روز تولید کرده است که از این میزان ۱۲۰ هزار بشکه در روز به مصرف داخلی رسیده است. صندوق دولتی نفت جمهوری آذربایجان (SOFAZ)<sup>۱</sup> که درآمدهای حاصل از فروش و صادرات نفت و گاز را مدیریت می‌کند در آغاز سال ۲۰۱۸ بیش از ۳۵ میلیارد دلار درآمد داشته که ۸ درصد از زمان مشابه در سال ۲۰۱۷ بیشتر است. بیشتر نفت تولید شده این کشور در دریای خزر به غرب صادر می‌شود. این کشور در سال ۲۰۱۶، ۲۸۴ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی صادر کرده که از طریق گرجستان و ترکیه به جنوب اروپا منتقل خواهد شد. توسعه خط لوله باکو-تفلیس-ارزروم که به خط لوله آناتولی در ترکیه متصل خواهد شد، در نهایت با پیوستن به خط لوله آدریاتیک، گاز طبیعی صادراتی آذربایجان را به جنوب اروپا و ایتالیا می‌رساند. (U.S. Energy Information Administration, 2019, p. 2).

بیشترین تولید انرژی جمهوری آذربایجان از دو حوزه نفتی آذری-چراغ-گونشلی (که ۷۰ درصد صادرات نفت این کشور از این حوزه و مسیر انتقال است) و شاه دنیز صورت می‌گیرد (شرکت نفت TPAO ترکیه، ۱۹ درصد از سهام میدان شاه دنیز و ۵/۷ درصد از سهام آذری-چراغ-گونشلی را در اختیار دارد). جمهوری آذربایجان در سال ۲۰۱۹، ۷۹۳ هزار بشکه در روز و ۲۴/۵ میلیارد متر مکعب گاز طبیعی تولید کرده است که از این میان، ۶/۴ میلیون تن نفت و ۱۲/۶ میلیارد متر مکعب تقاضای داخلی بوده است و مابقی صادر شده است (Bowden, 2020, p. 3).

## ۲-۲- جمعیت (تحلیل کمی و کیفی)

برای درک بهتر از مقوله جمعیت در کنار ابعاد آماری و نرخ رشد، باید کمیّت و کیفیت آن نیز مورد مطالعه قرار بگیرد. مثلاً کشورهایی با میانگین سنی پایین تر و جمعیت جوان تر، امنیت فیزیکی و اقتصادی بیشتری خواهند داشت.

جمهوری آذربایجان از نظر توسعه جمعیتی یکی از پویاترین کشورها در قفقاز جنوبیست. در طول قرن بیستم، جمعیت آن بیش از ۶ میلیون نفر رشد داشته است؛ یعنی ۴ برابر افزایش. ۷۰ درصد افزایش جمعیت مابین سال‌های ۱۹۵۹ تا ۱۹۹۹ رخ داد (در هر دهه ۹۰۰ هزار نفر به جمعیت اضافه شد). رشد جمعیت آذربایجان با شروع قرن ۲۱ام، ادامه پیدا کرد و از سال ۲۰۰۰ با افزایش ۱/۵ میلیونی همراه بود.

در سال ۲۰۱۵ کمیته دولتی آمار این کشور اعلام کرد که جمعیت آذربایجان به نزدیکی ۱۰ میلیون نفر (۹/۶ میلیون نفر) رسیده است (Avdeev, 2015, p. 32). جمعیت آذربایجان رشد ۱/۲ درصدی در هر سال را تجربه کرده است و به نزدیکی ده میلیون نفر رسیده است. از این مقدار ۵۳/۱ درصد شهرنشین و ۴۶/۹ درصد ساکن روستا هستند. ۴۹/۸ درصد این مقدار را مردان و ۵۰/۲ درصد را زنان تشکیل می‌دهند. جمهوری آذربایجان جزء معدود کشورهای عضو پیمان مشترک المنافع و اروپایست که ساختار جوانی دارد. در سال ۲۰۱۶، سهم جوانان ۱۴ تا ۲۹ سال از کل جمعیت این کشور ۲۷/۱ درصد و سهم کودکان و نوجوانان ۲۲/۵ درصد بوده است (International Labour Organization, 2016, p. 3). نسبت بالای نیروی جوان در ساختار کلی جمعیت آذربایجان در افزایش سهم این طیف در سن کار جمعیت منعکس شده است و سال‌های پیش رو هم ادامه خواهد داشت. در بازه زمانی ۲۰۱۷ تا ۲۰۲۵ پیش‌بینی می‌شود که ایجاد شغل‌های جدیدی به دلیل ورود این نیروی جوان جویای کار شکل بگیرد (European Training Foundation, 2019, p. 4).

امروزه نرخ رشد جمعیت در جمهوری آذربایجان با ثبات است و برخلاف سایر کشورهای قفقاز جنوبی با تهدید کاهش نرخ رشد مواجه نیست. حفظ رشد ثابت و پایدار جمعیت که منافع ملی و ژئوپلیتیکی را تضمین می‌کند، یکی از اولویت‌های کشورهای در حال توسعه است. مفهوم توسعه در سند «آذربایجان ۲۰۲۰» بیان دارد که؛ شاخص‌های کمی و کیفی رشد جمعیت و ساختار مربوطه، عنصر اصلی نیروی ملت در مباحثی مانند حفظ ژن اتحاد مردم جمهوری آذربایجان و امنیت ملیست (Verdiyeva, 2019, p. 5).

## ۲-۳- هزینه، توان و اتحاد نظامی

در سال ۲۰۱۹ هزینه‌های نظامی جمهوری آذربایجان ۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی آن را تشکیل داده بود که به نسبت سه سال گذشته (از زمان جنگ ۴ روزه قره‌باغ در سال ۲۰۱۶)، رشد را نشان می‌دهد (www.statista, 2020). همچنین در همین زمان هزینه ثابت نظامی جمهوری آذربایجان ۱ میلیارد و ۸۵۴ میلیون دلار بود که از سال ۲۰۱۵ به بعد بالاترین محسوب می‌شود. این مقدار برای ارمنستان، ۶۷۳ میلیون دلار و برای گرجستان، ۳۱۶ میلیون دلار بوده است (SIPRI, 2020, p. 20). سطح واقعی تولید ناخالص داخلی آذربایجان در سال ۲۰۱۹ به دلیل قیمت و افزایش تقاضای خارجی و داخلی برای نفت افزایش ۲/۲ درصدی پیدا کرد اما در آغاز و ادامه سال ۲۰۲۰ به دلیل بحران کرونا و یروس قیمت و تقاضای نفت کاهش داشته است (RAEX, 2020, p. 2). با اینحال ارتش جمهوری آذربایجان بر اساس رده‌بندی نظامی ۲۰۲۰، در رتبه ۱۶۴م جهان قرار دارد. گرجستان در رتبه ۸۹ و

ارمنستان در جایگاه ۱۱۱ام جهان قرار گرفتند (www. Globalfirepower, 2020). همانطور که در بالا اشاره شد به لطف افزایش تولید و قیمت نفت در سال‌های گذشته، این کشور سرمایه‌گذاری قابل توجهی بر بازسازی و روزآمدسازی ارتش خود انجام داده است. در این بین نقش اسرائیل در همکاری و فروش جنگ‌افزار به این کشور قابل توجه است.

آذربایجان مقصد صادرات صنایع نظامی اسرائیل است. همچنین آموزش نیروهای ویژه و محافظان مقامات این کشور، تجهیزات امنیتی فرودگاه باکو و روزآمدسازی تجهیزات نظامی ساخت شوروی در اختیار ارتش آذربایجان هم به عهده اسرائیل است. در سال ۲۰۱۲ قرارداد ۱/۶ میلیارد دلاری رژیم صهیونیستی با آذربایجان شامل فروش هواپیماهای بدون سرنشین و سیستم‌های ماهواره‌ای (گیرنده) بوده است. اعتقاد بر این است که در سال‌های گذشته ارزش معاملات نظامی میان دو کشور بالغ بر ۴ میلیارد دلار بوده باشد (Lindenstrauss, 2015, p. 3). در این قراردادها، اسرائیل متعهد به فروش تکنولوژی پیشرفته نظامی به دولت باکو شده است. ارتش جمهوری آذربایجان با متنوع کردن گزینه‌های خرید خود از بازارهای بین‌المللی (شامل کشورهای عضو ناتو و مشترک‌المنافع در آسیا) در صدد تأمین نیازهای نظامی خود است. پیرو همین موضوع، بودجه نظامی جمهوری آذربایجان از ۱/۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۸ به ۱/۸ میلیارد دلار در ۲۰۱۹ افزایش پیدا کرد. الهام علی‌اف، ریاست جمهوری آذربایجان معتقد است که توانایی بالای نظامی، عامل کلیدی در حل مناقشات (از جمله قره‌باغ) است.

جمهوری آذربایجان دارای مرزهای حساس است. وجود مرز با ایران، روسیه و اروپا این ذهنیت را برای رهبران باکو به وجود آورده است که این کشور نمی‌تواند با همه همسایگانش روابط دوستانه‌ای داشته باشد. به همین دلیل در دوران حیدر علی‌اف، سیاست خارجی متعادل و ایجاد موازنه میان شرق و غرب، تنها راه بقای این کشور در این منطقه ناپایدار تشخیص داده شد و پیرو همین موضوع همزمان عضویت در پیمان کشورهای مشترک‌المنافع، این کشور را به روسیه نزدیک کرد و هم توسعه روابط با غرب از جمله پیوستن در برنامه مشارکت برای صلح ناتو، توجه آذربایجان را به غرب جلب نمود (Ismailzade, 2006, p. 4). ترکیه نقش اصلی را در اتحاد چندگانه با جمهوری آذربایجان بازی می‌کند. در دوره ابوالفضل ایلچی بیگ، سیاست خارجی آذربایجان به سمت ترکیه حرکت کرد. به همین علت توافقات زیادی مابین دو کشور از جمله همکاری نظامی منعقد شد. در ۱۹۹۲ توافق آموزش نظامیان آذری توسط ترکیه امضا شد. در دولت بعدی آذربایجان یعنی حکومت حیدر علی‌اف هم همکاری‌های نظامی میان دو کشور به قوت خود باقی ماند و به منظور تقویت نظامی آذربایجان ارتقاء پیدا کرد. در همین دوره، جمهوری آذربایجان به منظور تقویت نقش خود در منطقه، پیوستن به محور

آمریکا و ناتو را در پیش روی خود اجتناب‌ناپذیر می‌دید. در ۱۹۹۹ وزارت دفاع آذربایجان همکاری خود را با نیروهای نظامی اعزامی ترکیه به کوزوو در قالب ناتو تقویت کرد و این اقدام در گسترش ناتو به شرق موثر بود (بعدها در افغانستان هم همکاری میان ناتو- ترکیه و جمهوری آذربایجان تداوم یافت) (FATİH ÖZTARSU, 2011, p. 2).

در سال ۲۰۱۰ و در دوره ریاست جمهوری الهام علی‌اف، آذربایجان دکترین نظامی و گفتمان جنگی خود را به صورت رسمی اعلام کرد. در بخشی از این دکترین اعلام شد که نیروی نظامی در چارچوب‌های موجود بین‌المللی قابل به کارگیری است. منطبق با این سند، آذربایجان یکی از اصلی‌ترین تهدید امنیت ملی علیه خود را، اقدام علیه زیرساخت‌های صنعت انرژی می‌داند و به همین دلیل پایگاه و نیروهای خارجی می‌توانند در صورت تهدید امنیت ملی این کشور، در خاک آذربایجان مستقر شوند. به علاوه در این دکترین تاکید شده است که اگر مسأله مناقشه قره‌باغ از راه نظامی قابل حل باشد، آذربایجان این حق را برای خود محفوظ می‌دارد (4, Gul YESEVI, et. al, 2015, p. 4). این تعریف مفهوم امنیت توسط آذربایجان منجر به امضای پیمان «مشارکت استراتژیک و حمایت متقابل» میان جمهوری آذربایجان و ترکیه در آگوست ۲۰۱۰ شد که دو کشور را در مقابل تهدید خارجی، متعهد به اتحاد می‌کند. برگزاری رزمایش‌های سالانه، همکاری‌های فنی و آموزشی و ارتقاء سخت‌افزاری، روابط نظامی دو کشور را گسترش داده است (www.eurasianet, 2011).

### ۳- ایران، قره‌باغ و دلایل نگرانی از اوضاع

از آنجایی که ایران با هر دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان روابط سیاسی - اقتصادی و مرز مشترک دارد، در ده‌های اخیر تلاش کرده است تا سیاست مصالحه و متوازن‌سازی را در قبال مناقشه قره‌باغ دنبال کند. چرا که ایران معتقد است که تداوم تنش در قره‌باغ، حضور بازیگران فرامنطقه‌ای را در پی خواهد داشت و بنا به تجربه گذشته و همچون میانجیگری گروه «مینسک» که نتوانسته بود راه حل عملی برای موضوع قره‌باغ ترتیب دهند، این بحران صرفاً با حضور همسایگان و با مذاکره به نتیجه خواهد رسید (تیبین، ۱۳۹۸، ۱۴). آغاز روابط سیاسی و اقتصادی ایران و جمهوری آذربایجان به سال‌های ابتدایی دهه ۹۰ میلادی و در دولت سازندگی باز می‌گردد. در این سال‌ها، سطح همکاری دو کشور بسیار بالا و مهم تلقی می‌شد. اما در دولت اصلاحات دچار افت محسوس شد. این تنزل روابط پیرامون مسائل متعددی از جمله مسئله اختلافات در دریای خزر و روابط جمهوری آذربایجان با اسرائیل بود. در دولت محمود احمدی‌نژاد، الهام علی‌اف به تهران آمد و روابط دو کشور به دنبال امضای توافق

نامه‌های متعدد، دوباره سیر صعودی به خود گرفت. این اهمیت و توجه ویژه به منطقه قفقاز جنوبی و جمهوری آذربایجان در دولت حسن روحانی نیز تداوم یافت (پور احمدی میدی و همکاران، ۱۳۹۸، ۷-۸). با این وجود، همین فراز و نشیب در روابط دو کشور، موضوع قره‌باغ را نیز تحت تأثیر قرار داده است. ایران از ابتدای تشدید بحران قره‌باغ پس از فروپاشی نظام دوقطبی، همواره به دنبال میانجیگری مثبت میان آذربایجان و ارمنستان بوده و حتی در فعال‌ترین دوره زمانی، یعنی فوریه و می ۱۹۹۲، موفق به برگزاری نشست سه‌جانبه میان ایران، جمهوری آذربایجان و ارمنستان در تهران شد. اما با به قدرت رسیدن ایلچی بیگک (۱۹۹۲) در آذربایجان و اتخاذ سیاست‌های ضدایرانی و مطرح شدن طرح کذایی «آذربایجان جنوبی» (با طمع به بخشی از خاک ایران)، ایران متمایل به حمایت از ارمنستان شد. این وضعیت، کم و بیش در دوره حیدر علی‌اف هم ادامه داشت و به رغم تلاش‌های دو کشور، تغییر محسوسی در بهبود روابط رخ نداد. در دوره پس از آتش‌بس ۱۹۹۴ و در سایه تردید و احساس تهدید طرفین، دوباره دیدارهای سیاسی و توافقات میان دو کشور برقرار شد. اما در مجموع، می‌توان گفت که جمهوری اسلامی ایران بنا به دلایلی مانند اختلافات بر سر رژیم حقوقی دریای خزر، عدم ایجاد وابستگی اقتصادی و سرمایه‌گذاری کلان در ارمنستان و جمهوری آذربایجان و حضور بلندمدت و برنامه‌ریزی شده ترکیه در قفقاز جنوبی، نتوانسته است نقش تعیین‌کننده‌ای در روند صلح قره‌باغ بازی کند و در سال‌های اخیر هم، در حاشیه بوده است (غفاری و همکاران، ۱۳۹۱، ۱۱-۱۲).

نگرانی‌های ایران در پی بحران اخیر قره‌باغ را می‌توان در چند مورد خلاصه کرد. جمهوری اسلامی ایران پنج نگرانی عمده از تبعات این درگیری دارد:

۱- حضور نیروهای تکفیری سوری در مناطق مجاور مرزهای ایران طی جنگ اخیر قره‌باغ که قبلاً در عناوین پیشین مقاله، موضوع انتقال آن‌ها توسط ترکیه بررسی شد، از اصلی‌ترین علل نگرانی ایران است. مضافاً اینکه هم مسئولان ایرانی و هم مقامات کشورهای روسیه، فرانسه و آمریکا، حضور آن‌ها را به صورت ضمنی در اظهارات خود تأیید کرده بودند.

۲- متأسفانه جریان‌های تجزیه‌طلب علی‌الخصوص پان ترکیسم، فرصت را غنیمت شمرده و با طرح موضوعات کذایی، تلاش کردند بخشی از بحران را به داخل مرزها و استان‌های آذری‌نشین ایران بکشانند. (لازم به ذکر است که قبلاً هم آمریکایی‌ها با علم به وجود اقوام آذری در دو طرف مرز ایران و جمهوری آذربایجان با ایده دستکاری حافظه تاریخی، ایجاد طرح آذربایجان بزرگ یا آذربایجان جنوبی را به عنوان یک طرح بی‌ثبات‌ساز در مقابل هر دو کشور در صورت نیاز، مدنظر داشته‌اند (کوربیکو، ۲۰۱۵، ۱۶۸).

۳- جمهوری آذربایجان کشوری با اکثریت شیعه اما دولتی سکولار است. احتمال دارد که این فهم در ذهن تصمیم‌گیرندگان ایران به وجود آمده باشد که در صورت تداوم بحران، قدرت‌های جهانی که عمدتاً جامعه مسیحیت را هم شکل داده‌اند، در کنار هم کیشان خود یعنی ارمنی‌ها قرار بگیرند. پس حمایت سیاسی ضمنی ایران از جمهوری آذربایجان در به رسمیت شناختن قره‌باغ به عنوان جزئی از خاک آن کشور، نوعی توجیه ایدئولوژیک دارد.

۴- همانطور که حضور تکفیری‌های سوری در جنگ اخیر قره‌باغ اثبات شد، برخی از رسانه‌های ترکیه‌ای هم حضور نیروهای پ ک ک از سوی ارمنستان در برابر نیروهای آذربایجان را مطرح و ارمنستان را متهم به انتقال آن‌ها به منطقه درگیری کردند (Rehimov, 2020). ظرفیت چالش‌زا جنگ قره‌باغ در درگیر کردن طیف متنوعی از گروه‌های مسلح رادیکال در کنار نیروهای نظامی متعارف دو طرف، می‌تواند زنگ خطر را برای امنیت ملی ایران به صدا در آورد. یکی از موضوعات مهم درگیری اخیر قره‌باغ که آن را از نبردهای پیشین در این منطقه متمایز می‌کند، حضور نیروها و گروه‌های تروریستی معارض سوری در این منطقه و طی جنگ سپتامبر گذشته بود. اخبار حاکی از آن بود که شماری از نیروهای ارتش آزاد سوریه و ترکمن‌های معارض سوری به قره‌باغ منتقل شدند که این یک تهدید آشکار برای امنیت ملی ایران به حساب می‌آید. مقامات ایرانی هم این موضوع را تأیید و درباره آن هشدار دادند (Kaleji, 2020, p. 9). روزنامه گاردین در گزارش اکتبر ۲۰۲۰ خود از اعزام ۱۰۰۰ جنگجوی سوری به قره‌باغ که برای یک شرکت امنیتی خصوصی ترکیه کار می‌کنند نوشت و همچنین جزئیاتی از زبان یکی از آن‌ها که در عملیاتی که در این منطقه شرکت کرده بود، گفت. این روزنامه، انتقال نیروهای معارض سوری برای حمایت از آذربایجان در جنگ قره‌باغ توسط ترکیه را به نوعی فعال شدن نقش ترکیه در قفقاز می‌داند (www. Guardian, 2020). حتی نهادی مانند دیده بان حقوق بشر سوریه که در انگلیس مستقر است و با کشورهای غربی همکاری می‌کند، حضور این نیروها را در درگیری‌های بین آذربایجان و ارمنستان در قالب یک شرکت خصوصی امنیتی ترکیه‌ای تأیید کرد (the Syrian Observatory for Human Rights, 2020). در ادامه مقامات روسیه، فرانسه و آمریکا در اظهارات خود به صورت ضمنی این حضور عناصر سوری را تأیید کردند.

۵- پس از تیرگی روابط رژیم صهیونیستی و ترکیه، آذربایجان جایگاه بارزی برای اسرائیل پیدا کرد. این نکته را وزیر دفاع سابق اسرائیل، بنیامین بن الیزر در کنست به صراحت اعلام کرد.



اخیراً اسرائیل فعالیت‌های خود را در منطقه قفقاز جنوبی تشدید کرده است. عواملی که بر این افزایش تحرک دخیل بوده‌اند عبارتند از:

اول، این منطقه جامعه به نسبت بزرگی از یهودیان را که شامل گرجستان و آذربایجان می‌شود را در دل خود جای داده است و تقریباً طی پانزده سال گذشته جمعیت آن‌ها سه برابر شده است.

دوم، این منطقه هنوز جایگاه واقعی خود را در تبدیل شدن به کریدور صادرات گاز از دریای خزر، پیدا نکرده است، اما اسرائیل بر روی مطرح شدن این کریدور حساب ویژه‌ای باز کرده است.

سوم، ژئوپلیتیک آذربایجان استفاده از موقعیت زمینی یا هوایی این کشور توسط اسرائیل در حمله احتمالی به تاسیسات هسته ایران را فراهم می‌کند (Ehrmann And others, 2013, p. 10). (لازم به ذکر است که قبلاً در سال ۱۳۹۳، رسانه‌های اسرائیلی خبر سرنگونی یک فروند پهپاد هرمس در ایران را که از خاک آذربایجان (نخجوان) پرواز کرده بود را تأیید کرده بودند (سایت خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۳).

#### ۴- جمع‌بندی

با تحلیل و بررسی بیشتر در پژوهش فوق، به وضوح رفتار و اقدام نظامی جمهوری آذربایجان در قبال بحران تاریخی قره‌باغ، تهاجمی تشخیص داده شد. بر اساس مختصات نظری مقاله پیش رو، مفروضات واقع‌گرایی تهاجمی به ما می‌گوید که افزایش قدرت به منظور بقاء و ارتقاء جایگاه یک دولت، وابسته به انگیزه‌ها، منابع موجود و در دسترس، احساس تهدید و کسری امنیتی و توانایی ایجاد مزیت برتری (جنگ) است. جمهوری آذربایجان از اهمیت ژئوپلیتیک خود آگاه بوده و هست و طی سال‌های پس از استقلال دریافت که به نسبت همسایگان و کشورهای مجاورش در منطقه قفقاز جنوبی مانند ارمنستان و گرجستان، در موقعیت اقتصادی، سیاسی و سرزمینی بهتر و مهم‌تری قرار دارد. اما برای تداوم، تحکیم و ارتقاء این موقعیت، نیاز به دستیابی به مزیت «تسلط» یا «کنترل» دارد. ادعای سرزمینی نه‌چندان قوی و مستدل این کشور نسبت به قره‌باغ (که این ادعا بر اساس تصمیم تاریخی و با انگیزه‌های سیاسی از سوی رهبران وقت شوروی بود و بعدها توسط آذربایجان و پس از استقلال، رنگ و بوی ملی و قومی به خود گرفت)، انگیزه لازم را برای آذربایجان به منظور توجیه هدف خود فراهم می‌کند. در ادامه همان‌طور که موشکافی شد، آذربایجان از حیث منابع در منطقه قفقاز جنوبی در مقام اول قرار دارد و اقتصاد این کشور به لطف دارایی‌های نفتی و گازی، و صادرات آن به وسیله

بهره‌برداری از بستر مطلوب جغرافیایی - ترانزیتی، رشد بالایی را در دهه‌های گذشته تجربه کرده است. این شرایط مطلوب اقتصادی، به بهبود زندگی و ارتقاء موقعیت عمومی شهروندان و جامعه، همچنین جذب سرمایه‌های خارجی در جمهوری آذربایجان منجر شده که رشد کمی و کیفی جمعیت این کشور را هم در پی داشته است. در کنار آن، آمارها و تحلیل‌ها تداوم این اوضاع را پیش‌بینی می‌کنند. پس منابع موجود همراه با انگیزه پیشینی، آذربایجان را به سمت افزایش قدرت سوق داد. ضلع سوم مثلث هدفگذاری جهت افزایش قدرت، ایجاد مزیت برتری نظامی است. هزینه‌ها، سرمایه‌گذاری‌ها، همکاری‌ها، پیمان‌ها و اتحادهای نظامی و واردات قابل توجه جنگ‌افزار، همه و همه نشان از تمرکز این کشور برای دستیابی به موقعیت برتری نسبی امنیتی و سیاسی در قفقاز جنوبی طی سال‌های قبل دارد. راهبرد موازنه که در سیاست خارجی جمهوری آذربایجان که در سال‌های گذشته اولویت پیدا کرده بود، در سپتامبر ۲۰۲۰ تبدیل به یک رویکرد تهاجمی در قبال مسأله قره‌باغ شد و آذربایجان توانست به بخش مهمی از اهداف خود در قبال بحران ارضی تاریخی با ارمنستان که در نهایت این کشور را در موقعیت برتر نظامی قرار داد، برسد. هرچند رویارویی چهارم جمهوری آذربایجان و ارمنستان در نوامبر ۲۰۲۰ با نقش‌آفرینی سنتی روسیه به آتش‌بس ختم شد، اما وجود منافع سنتی متعارض قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی مانند روسیه و اتحادیه اروپا، و ورود متغیرهای جدید و جدی‌تر مانند سیاست‌های قومی - منطقه‌ای ترکیه به حوزه قفقاز جنوبی که تهدیدهای ملموسی را هم برای امنیت ملی ایران پدید آورده است در کنار هم، نوید شکننده بودن آتش‌بس و تداوم بحران در سال‌های آتی را می‌دهد.

## منابع

### فارسی

۱. امیراحمدی، بهرام (۱۳۷۳)، «قره‌باغ: از دیرباز تا کنون، بررسی رویدادها»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوم، شماره ۴، ص ۲۹۱.
۲. اندرو، کوریکو (۲۰۱۵)، «جنگ‌های ترکیبی»، سبحان محمدی. تهران: نشر آرون.
۳. بیات، عیوض (۱۳۹۰)، «سیاست خارجی روسیه و ترکیه در قبال مناقشه قره‌باغ»، تهران: اندیشه نو.
۴. پور احمدی میبیدی، حسین و محمد، پدین (۱۳۹۸)، «عوامل تأثیرگذار بر روابط ج.ا.ایران و ج.آذربایجان از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۱۶»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال یازدهم، شماره ۳، ص ۷-۸.
۵. زارع شاهرسی، پرویز (۱۳۸۲)، «جغرافیای سیاسی قره‌باغ»، اوپرنجی (نشریه دانشجویان آذربایجانی دانشگاه امیرکبیر)، سال چهارم، شماره ۱۵، ص ۳۰.

## تحلیل اقدام نظامی جمهوری آذربایجان در قبال مسئله نوگورنو قره باغ و جمهوری آرتساخ، و ...

۶. غفاری، امید، ویسی نژاد، امید علی، و محمد تقی پور (۱۳۹۱)، «مناقشه قره باغ و تأثیر آن بر امنیت ملی ج.ا.ایران»، فصلنامه پژوهشی امنیت پژوهی، سال یازدهم، شماره ۳۹، ص ۱۱-۱۲.
۷. «نقش آفرینی ایران در دوگانه آذربایجان و ارمنستان» (۱۳۹۸)، اندیشکده راهبردی تبیین، ص ۱۴.

### References:

1. Abbasov, Shahin (2011), Azerbaijan-Turkey Military Pact Signals Impatience with Minsk Talks – Analysts, eurasianet, > <https://eurasianet.org/azerbaijan-turkey-military-pact-signals-impatience-with-minsk-talks-analysts> <, (accessed 11 dec 2020).
2. Armenian Assembly of America (2018) «Republic of Artsakh (formerly known as the Nagorno Karabakh Republic)», p. 2.
3. Asatryan, Vahan, Murman, Margvelashvili, Jeyhun, Veliyev (2015) « Energy security in the South Caucasus: views from the region », FRIED, p.5-8.
4. Askerov, Ali (2020), « The Nagorno Karabakh Conflict The Beginning of the Soviet End » , EBSCO Publishing, p. 4.
5. Avdeev, Alexandre (2015) « POPULATION SITUATION ANALYSIS: Beyond the Demographic Transition in Azerbaijan », UNFPA/UNDP, p. 32.
6. Azerbaijan Information Digest (2007) «Administrative Department of the President of the Republic of Azerbaijan » , PRESIDENTIAL LIBRARY, p. 3.
7. Azimzade, Aynur (2019), « Armenia plundering natural resources in occupied Azerbaijani territories», irs history, volume 1, issue 38, p. 4.
8. Base Metals(2020), History of Base Metals, Companies of Vallex Group Republic of Armenia><https://web.archive.org/web/20120418113129/http://www.bm.am/en/about/history.htm> <, (accessed 1 dec 2020).
9. Bentzen, Naja And Miro Guzzini (2020), «Azerbaijan ahead of the parliamentary election», European Parliamentary Research Service , volume 646.165, p. 1.
10. Bowden, Julian (2020), «Azerbaijan-Armenia conflict: energy implications of a potential escalation », The Oxford Institute for Energy Studies, p. 3.
11. Brief History Of Artsakh(Nagorno-Karabakh) (2013), MIA publishres, p. 13-15.
12. Charles, Robia (2010), « Religiosity in Armenia, Georgia and Azerbaijan », CAUCASUS ANALYTICAL DIGEST, volume 20, p. 3.
13. Cornell, Svante E, Fariz, Ismailzade, Tamara, Makarenko, Khatuna, Salukvadze, Georgi, Tcheishvili (2002), «The South Caucasus: A Regional and Conflict Assessment», SIDA, p.49.
14. Country Analysis Executive Summary: Azerbaijan (2019) « U.S. Energy Information Administration», p. 2.
15. Ergun, Ayça & Anar, Valiyev (2020), « An Account on Karabakh War: Why Now and Then What?», Panorama, E-publication, p. 9.
16. Ergun, Ayça (2010), «Post-Soviet Political Transformation in Azerbaijan: Political Elite, Civil Society and the Trials of Democratization», Uluslararası İlişkiler, volume 7, issue 26, p. 18.
17. FATİH ÖZTARSU (2011), « Military Relations of Turkey and Azerbaijan», Strategic Outlook, volume 1, issue 2, p. 2.
18. Georgia Population (2020), Population of Georgia, Worldometer > <https://www.worldometers.info/world-population/georgia-population/> <, (accessed 20 nov 2020).

19. Guardian (2020), Syrian recruit describes role of foreign fighters in Nagorno-Karabakh. The Guardian, ><https://www.theguardian.com/world/2020/oct/02/syrian-recruit-describes-role-of-foreign-fighters-in-nagorno-karabakh> <, (accessed 6 dec 2020).
20. Gul YESEVI, Cagla And Burcu Yavuz, TIFTIKCIGIL (2015), « Turkey-Azerbaijan Energy Relations: A Political and Economic Analysis», International Journal of Energy Economics and Policy, volume 5, issue 1, p. 4.
21. Guliyev, Farid (2012), «Political elites in Azerbaijan. Domestic Elites and Policy-Making», p.4.
22. Isachenko, Daria (2020), « Turkey–Russia Partnership in the War over Nagorno-Karabakh », SWP (Stiftung Wissenschaft und Politik German Institute for International and Security Affairs), volume 53, p. 1.
23. Ismailzade, Fariz (2006) «TURKEY-AZERBAIJAN: THE HONEYMOON IS OVER», Turkish Policy Quarterly, p. 4.
24. Jödicke, Ansgar And Kormely Kakachia (2017), « RELIGION AND SOFT POWER IN SOUTH CAUCASUS», Georgian Institute of Politics, p. 6.
25. Johnson, Dominic D. P. And Thayer, Bradley A (2016), «The evolution of offensive realism Survival under anarchy from the Pleistocene to the present », Politics and the Life Sciences, volume 35, issue 1, p. 1.
26. Jung Kim, Dong (2020), « A Case for Goeconomic Restraint: Offensive Realism and the Inflated Threat of Chinese Economic Initiatives», GEOPOLITICS, p. 5-6.
27. Kaleji, Vali (2020), « THE 2020 NAGORNOKARABAKH CONFLICT FROM IRAN'S PERSPECTIVE», Center for Strategic Studies (CSS), p. 9.
28. Karabakg (2020), Department of Economic and Social Geography of BSU, Karabakg.org. ><https://karabakh.org/conflict/occupied-territories/the-potential-of-natural-resources-in-the-occupied-territories/> <, (accessed 1 dec 2020).
29. Kirshner, Jonathan (2010), « The tragedy of offensive realism: Classical realism and the rise of China», European Journal of International Relations, volume 18, issue 1, p. 8.
30. Klever, Emma (2013), «The Nagorno-Karabakh conflict between Armenia and Azerbaijan: An overview of the current situation », European Movement, p. 4.
31. Kseniia Faikivna, Pashaieva (2019), « Energy resources of the South Caucasus Region: the political and security dimension», POLITICUS SCIENTIFIC JOURNAL, p. 5: 1-2.
32. Lindenstrauß, Gallia (2015) « Nagorno-Karabakh: The Frozen Conflict Awakens », Strategic Assessment, volume 18, issue 1, p. 3.
33. Lindenstrauß, Gallia (2015) «Israel-Azerbaijan: Despite the Constraints, a Special Relationship», Strategic Assessment, volume 17, issue 4, p. 3.
34. Matveeva, Anna (2002), « The South Caucasus: Nationalism, Conflict and Minorities », Minority Rights Group International, p. 7.
35. Maya, Ehrmann, Josef, Kraus, And Emil, Souleimanov (2013), «The Iran-Israel-Azerbaijan Triangle: Implications on Regional Security», REVISTA ESTUDOS POLÍTICOS, volume 6. P. 10-11.
36. Minority Rights Group International (2015), World Directory of Minorities and Indigenous Peoples - Nagorny Karabakh (unrecognised state), refworld > <https://www.refworld.org/docid/4954ce4b23.html> <, (accessed 1 December 2020).
37. Nuri Aras, Osman, Suleymanov, Elchin And Karim, Mammadov (2016) «ECONOMY OF AZERBAIJAN 25 Years of Independence », Sharg-Garb Publishing House, p. 39.

38. O'Neill, Aaron (2021), Azerbaijan: Ratio of military spending to gross domestic product (GDP) from 2009 to 2019, Statista, > <https://www.statista.com/statistics/810328/ratio-of-military-expenditure-to-gross-domestic-product-gdp-azerbaijan/> <, (accessed 10 dec 2020).
39. Rácz, András ( 2020), «War in Nagorno- Karabakh A Two-Track Strategy for the EU», Deutsche Gesellschaft für Auswärtige Politik e.V. volume 30, p. 3.
40. Rehimov, Ruslan (2020), Presence of PKK terrorists in Upper Karabakh revealed, Anadolu Agency, > <https://www.aa.com.tr/en/azerbaijan-front-line/presence-of-pkk-terrorists-in-upper-karabakh-revealed/2017495> <, (accessed 11 dec 2020).
41. Russell, Martin (2020), «Armenia and Azerbaijan on the brink of war. EPRS European », Parliamentary Research Service, volume PE 659.267, p. 2.
42. Shanmugasundaram, Sasikumar (2012), « Regional hegemony and emerging powers», CEU Etd Collection, p. 18.
43. Snyder, Glenn H (2001), «Offensive Realism and the Struggle for Security. International Security», volume 27, issue 1, p. 9-10.
44. The Syrian Observatory for Human Rights (2020), Syrian rebel fighters prepare to deploy to Azerbaijan in sign of Turkey's ambition, SOHR, > <https://www.syriaohr.com/en/186036/> < (accessed 6 dec 2020).
45. Toft, Peter ( 2005), «John J. Mearsheimer: an offensive realist between geopolitics and power», Journal of International Relations and Development, volume 8, issue 4, p. 4.
46. Towards a Fair and Just Resolution of the Mountainous Karabakh Conflict (2011), « The European Armenian Federation for Justice and Democracy (EAFJD) », p. 4.
47. Valeriano, Brandon (2009), « The Tragedy of Offensive Realism: Testing Aggressive Power Politics Model », International Interactions, volume 35, issue 2, p. 6.
48. Verdiyeva, Nailya (2019), «How the population of the Republic of Azerbaijan is ageing: causes and potential for social and economic development» ,Population and Economics, volume 3, issue 3, p. 5.
49. «Decent Work Country Programme of Republic Of Azerbaijan For 2016-2020» (2016), International Labour Organization, p. 3.
50. «EDUCATION, TRAINING AND EMPLOYMENT DEVELOPMENTS 2018» (2019), European Training Foundation, p. 4.
51. «Military expenditure by country, in constant (2018) US\$ m., 1988-2019» (2020), SIPRI, p.20.
52. «Rating-Agentur Expert RA GmbH» (2020), Research Report on Azerbaijan, p. 2.
53. «SUSTAINABLE DEVELOPMENT OF ENERGY IN AZERBAIJAN: GAPS IN ENERGY EFFICIENCY AND WAYS TO ELIMINATE THEM» (2018), UNECE, p. 7.
54. «Sustainable Infrastructure Development for a Low-Carbon Transition in Central Asia and the Caucasus: Mapping of Potentially High-impact Infrastructure Projects and Needs Assessment, Strategic Infrastructure Planning for Sustainable Development in Azerbaijan» (2019), Organisation for Economic Co-operation and Development(OECD), p. 2.
55. «The Azerbaijani economy in the first half of 2019: Brief Overview» (2019), Center for Economic and Social Development (CESD), p. 2.

**Analysis of the Military Action of the Republic of Azerbaijan on the Issue of Nagorno-Karabakh and the Republic of Artsakh, as well as an Overview of the Positions of the Islamic Republic of Iran (September 2020 War)**

*Abou Mohammad Asgarkhani*<sup>1</sup>  
*Sobhan Mohammadi*<sup>2</sup>  
*Mohammad Bagher Mokarrampour*<sup>3</sup>  
*Saleh Veisi*<sup>4</sup>

**ABSTRACT**

Despite the independence of the local governments of the Southern Caucasus and the regions under their control from the rules of governance of the Soviet Union in the early 1990s, the Nagorno-Karabakh issue is still seen as a fire under the ashes, despite the geopolitical and political turmoil of a mere issue. Internal conflict in the Soviet border region has become a regional event, not only there is no new opportunity and solution for the Republic of Azerbaijan and Armenia, but also the deepening of the crisis and the escalation of tensions with the more serious involvement of regional actors and International achieved as the consequences. As a result of a series of long-standing military conflicts in Nagorno-Karabakh, the fourth battle took place in the region, which was far more extensive and had more consequences. There are various motives and reasons that provided the necessary background and motivation for the expansion and multiplication of the September 2020 conflicts in Nagorno-Karabakh by the Republic of Azerbaijan, and in the forthcoming article we have tried to rely on the views of Offensive realism and component and available sources, as well as an overview of the Islamic Republic of Iran's approach to Nagorno-Karabakh, to analyze them.

**Keywords:** Southern Caucasus, Nagorno-Karabakh, Republic of Azerbaijan, Armenia, Offensive Realism

- 
1. Associate Professor, Department of International Ties, College of Law and Political Sciences, Tehran University, Tehran, Iran      Sobhan.mohammadi@ut.ac.ir
  2. MA in International Ties, Tehran University, Tehran, Iran      Asgarkha@ut.ac.ir
  3. PH.D Candidate in Political Sciences, Shahed University, Iran bagher      Mokarami@ut.ac.ir
  4. MA, Imam Hossein University, Iran      Veisisaleh@ihu.ac.com